

تأثیر سید جمال بر رویکرد تفسیر

در دوره معاصر^۱

□ دکتر خلیل زیاد محمد الدغامین

□ ترجمه علی خیاط (عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی)^۲

مقدمه مترجم

در شماره پیشین ویژه علوم قرآنی و حدیث،^۳ مقاله «نواندیشی در نگره سیدجمال» به چاپ رسید که نویسنده در آن تلاش کرد، آرا، مبانی و رویکرد تفسیری سیدجمال را با بررسی آثار و اندیشه‌هایش، به رشته تحریر درآورد. وی در مقاله حاضر نیز به بررسی تأثیر سیدجمال بر رویکرد تفسیری در دوره معاصر و نقش او در پرورش مفسران زبده پرداخته است. همچنین دیدگاه عده‌ای از صاحب نظران درباره اندیشه‌ها و رویکرد تفسیری سیدجمال را بررسی و نقد کرده است که اجمالاً در خور توجه است.

* * *

۱. مشخصات کتاب‌شناختی مقاله به این شرح است: خلیل زیاد محمد الدغامین، *مجله الشریعة و الدراسات الاسلامیه*، دانشگاه کویت، شماره ۴۷، سال ۲۰۰۱ م، ص ۲۸-۵۲.

2. a_khayyat@imamreza.net

۳. شماره ۱۷، ص ۲۱۳-۲۴۶.

افکار تفسیری سیدجمال در آثار دو تن از شاگردانش، محمد عبده و محمد رشید رضا که با دقت و ژرف‌نگری راه او را پیموده بودند، تجلی یافته و به بار نشسته است که البته عبده سهم بیشتری در ترویج این افکار دارد. تحولی که در افکار اسلامی معاصر، به‌ویژه در زمینه شیوه تفسیر قرآن، به وقوع پیوست، عمدتاً ناشی از افکار این دو تن است. محمد عبده با ارتباط خود با سیدجمال که عالمی دینی و سیاستمدار است، معارف گوناگون و از جمله نحوه اداره و سیاست امتها در دوره معاصر را به خوبی فراگرفت؛ به گونه‌ای که نسبت به مصالح امت، سخت احساس مسئولیت می‌کرد و او را به کار و تلاش برای اصلاح هم‌کیشان مسلمانان وامی‌داشت (دراز، ۱۹۷۴: ۱۷۵).

محمد رشید رضا هم علاقه صادقانه و عشق وافر خویش را برای فراگیری و شاگردی نزد سیدجمال، چنین بیان می‌کند:

مجله عروة الوثقی مرا متوجه سیدجمال کرد و قصد هجرت به سوی او و شاگردیش را کردم. او به «آستانه» (مرکز حکومت عثمانیها) آمده بود. شرح حال خود و علاقه‌مندیم را برای هم‌ریش در نامه‌ای به او نوشتم و خاطر نشان ساختم که تنها مانع هجرت من به سوی او، اقامت وی در «آستانه» است؛ چون اعتقاد داشتم مدت طولانی نمی‌تواند در آنجا اقامت گزیند و علت این اعتقاد را این‌گونه نگاهشتم: «کشورهای مشرق‌زمین همچون مریض احمقی می‌مانند که از خوردن دارو به دلیل اینکه داروست، امتناع می‌ورزند» (رشید رضا، بی‌تا: ۱۱/۱).

علاوه بر این دو، بسیاری از شاگردان وی یا کسانی که به نوعی از افکار او متأثر بودند، در ساحت فکر و اندیشه مصر و غیر مصر، حضور مؤثری داشته‌اند؛ از جمله عبدالله ندیم، عبدالرحمان کواکبی، عبدالقادر مغربی، ابراهیم مویلحی، محمد مویلحی، علی یوسف، ابراهیم اللقانی، محمد اقبال و همچنین ادیبانی از قبیل یعقوب بن صنوع (ابو نظارة) و ادیب اسحاق (عبدالباسط، بی‌تا: ۱۹۸-۲۳۸).

بارزترین تأثیر سیدجمال، ایجاد انگیزه اصلاح‌گری در بسیاری از دانشمندان و متفکران و تلاش برای آگاهی‌بخشی به امت بود. او از راه روح‌بخشی به نصوص قرآن کریم و بازفهمی صحیح و بی‌پیرایه آیات و کنار زدن موانع و حجابها، تلاش

کرد قرآن را به صحنه زندگی آورد و با ژرف‌اندیشی در قرآن، درمان مشکلات گریبان‌گیر جامعه را از آن برگیرد. او همواره در همین زمینه فعال بود و از همین منظر بر پیروان خود اثر گذاشت.

۱. انتقاد از بی‌توجهی امت به قرآن و اصرار بر عمل به آموزه‌های آن

در زمینه تفسیر قرآن کریم و تعامل با آن، آنچه سیدجمال بر آن اصرار داشت، یعنی قرار گرفتن در پرتو هدایت قرآن و عمل کردن بدان، به روشنی تمام در سخنان محمد عبده و سپس رشید رضا به چشم می‌خورد. سیدجمال برای مواجهه با بی‌تحرکی مسلمانان و بیدار کردن آنان از خواب غفلت، تندترین نقدها و سرزنشها را متوجه آنان ساخت که این امر، بعدها در کلام عبده و رشید رضا ابعاد تازه‌ای به خود گرفت و روزه‌روز توسعه یافت. رشید رضا در انتقاد از وضع مسلمانان می‌گوید:

چنین نیست که هر کس اظهار ایمان کرد، لزوماً در پرتو هدایت قرآن قرار گیرد؛ چه اینکه مؤمنان به قرآن چندین گروه‌اند، بسیاری از آنان اگر درباره قرآن از آنان سؤال شود، پاسخ خواهند داد: قرآن، بی‌گمان، کلام خداست، در حالی که اگر کردار و منش آنها بر قرآن عرضه شود، با قرآن تباین کلی داشته، هیچ تناسبی بین آنها وجود ندارد؛ برای مثال، قرآن از غیبت، سخن چینی و دروغ نهدی می‌کند، در حالی که آنان غیبت و سخن چینی را پیشه خود ساخته، از دروغ گفتن ابداً احساس گناه نمی‌کنند. قرآن به تفکر و تدبّر امر می‌کند، ولی آنان مصداق آیه کریمه «الذین هم فی غمرة ساهون» اند، نه درباره آخرت و نه آینده خود و نه امت، هیچ نمی‌اندیشند، در آیات و اندازهای خداوند تدبّر نمی‌کنند و از حوادث روزگار عبرت نمی‌گیرند (رشید رضا، بی‌تا: ۱۱/۱).

همو در جای دیگر می‌گوید:

اگر آیتی که در وصف گروهی از مردم نازل شده و در هر امتی می‌تواند مصداق داشته باشد - که دارد - باید هر مسلمانی که باور دارد قرآن، امام، مقتدا و هادی اوست، حساب خود را با این آیات روشن کند؛ چون این آیات، حجت را بر همه

کسانی که با زبان، مدعی مسلمانی اند، ولی بر خلاف احکام و دستورات آن عمل کرده و پی دیگران را گرفته اند، تمام کرده است (همان: ۱۵۷).
 آیا شایسته است مسلمان بالغ، رشید و علم خواه، قرآن را پیشوای خود قرار ندهد و از نورانیت آن در تعامل با مردم بهره نگیرد و در تاریکیها و ظلمات ناشی از بدعتها در پرتو هدایت آن ره نیابد؟! (همان: ۱۸۳)

چگونه امکان دارد مسلمانی درباره قرآن، باوری این گونه داشته باشد، در حالی که نه قرآن بخواند، نه آن را بفهمد و نه به دستورات آن گردن نهد!

۲. نپرداختن به مسائل بی ثمر یا کم ثمر در تفسیر

سیدجمال، عبده و به تبع آن دو، رشید رضا دامن تفسیر را از قضایای بیهوده و بی فایده پالایش کردند؛ بنابراین، نه مجالی را برای راه یابی اسرائیلیات به تفسیر فراهم آوردند، نه در مسائل فلسفی و کلامی بی ثمر غور کردند، نه در مسائل مربوط به اعراب و لغت و نحو درازگویی کردند، نه فروع فقهی را گستراندند و نه هر قضیه دیگری که خواننده کتاب خدا را از ادراک هدایت و لمس اسرار اعجاز آن باز می دارد، مطرح کردند؛ زیرا قرآن کتاب هدایت، اعجاز و آیین زندگی است.

۳. نقد و بررسی دیدگاه پاره ای از صاحب نظران درباره سیدجمال

بسیاری از مصلحان و مفسران امثال عبدالقادر مغربی، محمد مصطفی مراغی و... با اثرپذیری از مکتب تفسیری سیدجمال و عبده، راه این دو را پیموده اند. این مکتب تفسیری به سبب توجه به تحقق عملی اهداف قرآن کریم، بر تمام گرایشهای تفسیری اصلاح گرایانه معاصر، آشکارا تأثیر گذاشته است.

گلدزیهر در این باره می گوید:

توضیح دادم که جریان تفسیرنگاری در مصر در جهت گیری اصلاح گرایانه خود، بومی و ناشی از تأملات دینی است، نه وام دار و متأثر از جریانات بیگانه. هدف این مکتب تفسیری، مبارزه با منکرات و بدعتهای متعارض با روح قرآن و سنت است و خواهان استقلال فکری مسلمان شرقی و مخالف تقلید کورکورانه از گرایشهای غربی است. این مکتب تفسیری، نماینده اعتدال دینی است و می توان بر آن نام

«وهابیت فرهنگی»^۱ نهاد. سیدجمال نخستین کسی بود که پرچم این دعوت را برافراشت و جریان دینی معروف به وحدت اسلامی را پایه گذاری کرد. وی مبارزی خستگی ناپذیر در مقابل جریان دینی رایج و نمایندگان رسمی آن در زمان خویش بود و در اصطکاک با آن، خواهان تجدید نظر دینی از صدر تا ساقه بود (گلدزیهر، ۱۹۸۳: ۳۴۸-۳۴۹).

به نظر می رسد گلدزیهر در فهم اعتدال دینی، بی راهه رفته و گمان برده است که اعتدال دینی، یعنی مجال و عرصه را بر اصحاب اجتهاد و مقلدانشان تنگ کردن و به مبارزه با آنان برخاستن، در حالی که مطلب این نیست و اساساً مکتب تفسیری سیدجمال بدین سبب که بر شاخصه هایی از قبیل تلاش برای تحقق مصالح مردم، گستراندن عدالت در بین توده ها و کوشش برای رهایی از تسلط غرب استوار بود، متصف به «اعتدال دینی» است. بنا بر گمان گلدزیهر و امثال او، باید گفت اگر سیدجمال باب تبعیت از غرب را تا آخر می گشود و به پستی و خواری دین هم رضایت می داد، ولی سیره او با دین رایج در تعارض می بود، باز هم نماینده اعتدال دینی به شمار می آمد!

اگر تفسیر در نگره سیدجمال در پی تحقق روح شریعت و قرآن است، به ناچار باید گفت، از نظر بعضی، وی نخستین مفسر عصر جدید و مقالات او، گام آغازین تحوّل تفسیر در جهان اسلام در دوره معاصر است (شرقاوی، ۱۹۷۹: ۹۱).

مکتب تفسیری سیدجمال، تقویت شعور سیاسی از خاستگاه دینی را رسالت خود می داند. وی معتقد بود با بازگشت به نصوص دینی و الهام گرفتن از آن، می توان در مردم روح جوانمردی و مبارزه برای تحقق حق و عدالت را برانگیخت (همان: ۱۹۴). وی نخستین کسی است که به تعبیر مالک بن نبی به خود جرأت داد و وظیفه اجتماعی پیامبران را در عصر سقوط معنویت (ما بعد موحدین) فریاد کرد (ابن نبی، ۱۹۸۱: ۴۴).

۱. وهابیت، جریانی انحرافی، بی ریشه و افراطی است که هیچ نسبتی با فرهنگ ندارد. عجیب است که گلدزیهر از یک طرف، در تناقض گویی آشکار، این مکتب فکری را نماینده اعتدال دینی معرفی می کند و از طرف دیگر، برای آن، نام وهابیت فرهنگی را پیشنهاد می کند. به نظر می رسد عصبانیت ایشان از تأثیرناپذیری سیدجمال و پیروانش از گرایشات غربی، وی را وادار به چنین جنابایی در حق سیدجمال کرده است. گویا هر جریانی که به گونه ای، با تفکرات غربی پیوند نداشته باشد، در نظر وی، به نوعی با افراطی گری پیوند خورده است (م).

۴. تفاوت رویکرد سیدجمال با پیروانش

ناگفته نماند تفاوت‌های چندی نیز بین سیدجمال و پیروانش، امثال عبده و رشید رضا، در شیوه عمل برای تحقق نهضت وجود دارد. این تفاوتها عمدتاً از رویکرد آنها در تفکر اصلاح طلبانه، میزان ارتباط این تفکر با واقعیتهای اجتماعی و طبقه اجتماعی مخاطب گفتمان اصلاحی ناشی می‌شود؛ برای مثال، شیخ محمد عبده با انتخاب رویکرد سیاسی در اصلاح، راه خویش را از استادش، سیدجمال، جدا کرد؛ در نتیجه، بسیاری از دستاوردهای اجتماعی دعوت مصلحانه سیدجمال از دست رفت و تبعاتی نیز در پی داشت که به هیچ وجه به صلاح حرکت رو به کمال اصلاح طلبی سید نبود؛ از این رو، عبده نهایتاً رویکرد تربیتی و اجتماعی را برگزید. در این میان، رشید رضا شیوه و رویکردی بینابین را اختیار کرد و رویکرد سیاسی و اجتماعی را توأم می‌دید. نحوه تفسیر سیدجمال از آیه با نگره سیاسی، با شیوه تفسیر بسیاری از مفسران، به کلی متفاوت است. از آیه قرآن با چنین نگرشی، مفاهیم جدیدی مرتبط با واقعیتهای سیاسی تلخ گریبان گیر مسلمانان آن زمان، به ذهنش خطور می‌کند و ماهرانه آن را بر شرایط موجود تطبیق می‌دهد، در حالی که مفسران سنتی، تنها به ذکر سبب نزول آیه یا بیان عام مفهوم آن بسنده کرده و رد شده‌اند (شرقاوی، ۱۹۸۰: ۲۳۰).

فلسفه اجتماعی ارائه شده از سوی سیدجمال گرچه ظاهراً غیرمتکامل به نظر می‌رسد، نشاط، سرزندگی و حرکت آفرینی که سید از آن برخوردار بود، بر

۱. بعضی گفته‌اند: سیدجمال یک نظام فکری منسجم ارائه نکرده و تفکر سیاسی او، پراکنده و متشتت است. او تنها یک مبلغ دینی بود و به اصطلاح امروز، یک نویسنده و متفکر به شمار نمی‌آید (ر.ک: ابوحدان، ۱۹۹۲: ۶۹). ولی به نظر ما اینکه دیده می‌شود سیدجمال به تألیف و نویسندگی روی نیاورده، بیشتر بدان سبب است که وقت تألیف و مناظره در میدان فکر و سیاست را نداشت. در عوض، از روح آزادی برآمده از اسلام برخوردار بود و همواره به تمسک به روح قرآن به عنوان آیین فراگیر زندگی دعوت می‌کرد. نگاه منصفانه به واقعیت زندگی علمی او نشان می‌دهد که متفکری طراز اول است؛ هم مبلغ دینی است و هم فیلسوف. شاهد صدق این ادعا موقیتهای چشمگیر او در عرصه عمل و افکار بلند و قوی اوست که توانست فکر و اندیشه بسیاری از مصلحان معاصر را تحت تأثیر قرار دهد. دستاوردهای او بالاترین درجه موفقیت را از آن خود کرد و برتر از جایگاهی که تفکرات اندیشمندان دارای انسجام فکری از قبیل مالک بن نبی و محمد اقبال بدان دست یافته است، قرار دارد.

بسیاری از افرادی که با او مرتبط بودند، تأثیر گذاشت. سیدجمال چنان تأثیری بر پیروان خود در راه مبارزه با استعمار گذاشت که آزادی سرزمینهای اسلامی از سلطه استعمار غرب، هدف اساسی و سرلوحه همه جنبشهای اسلامی قرار دهند و ترجیح دادند به تأثیر از عبده، پیش از ورود به میدان نبردهای نظامی، حرکت اصلاحی را در داخل حوزه اسلام به منظور اصلاح امت پی بگیرند؛ چه اینکه به نظر عبده، ورود به میدان سیاست، همه چیز را از بین می‌برد و به عرصه فکر و دین و دانش، ستم می‌شود؛ از این رو، به گمان وی می‌توان بر سیدجمال خرده گرفت که چرا اقتدار فوق العاده خود را در میدان سیاست خرج کرد، در حالی که اگر همه توانایی خود را در راه آموزش و دانش به کار می‌گرفت، بیشترین نفع را نصیب اسلام می‌کرد (شرقاوی، ۱۹۷۹: ۲۴۳ و ۱۹۸۰: ۱۹۶). این سخن یعنی عرصه‌ای را که سیدجمال برای تحقق تفکر اصلاحی‌اش برگزیده بود، به رغم اهمیت و ارزش آن، تأثیر چندانی بر توده مسلمانان نداشت؛ از این رو، پیامش همه دلها را تسخیر نکرد و احساسات همگان را برنگیخت، بلکه تنها گروه خاصی را که دارای انگیزه‌ها و احساسات مشابه بودند، متأثر ساخت که توانایی تحمل مشکلات و پیامدهای ورود به میدان اصلاحات سیاسی را داشتند.

او با اینکه به سیاست اشتغال ورزید و پیامدها و مشکلات آن را نیز پذیرفت، هرگز به وسایل مشروعی که ممکن بود زمینه عملی تحقق افکار و سخنان او را فراهم آورد، توجه نکرد و تنها به انتشار افکارش در میان شاگردان و تعدادی از رجال سیاسی بسنده کرد. در حالی که اجرای عملی افکار اصلاحی او، تلاش جمعی بیشتر و گسترده‌تر و ابزار تأثیر گذارتر، و در میدان عمل و نظریه پردازی، شیوه‌های اجرایی کاراتر و توده‌های فراوان از مخاطبان آگاهتر را می‌طلبد.

۵. انتقاد عبده از رویکرد تفسیری سیدجمال و ارزیابی آن

سیدجمال از مشکلات و دردهای امت به خوبی آگاه بود، ولی نتوانست به مواجهه کلی و همه جانبه با تمام این مشکلات برخیزد؛ زیرا در راه هدف خویش تنها بود و بیشترین تلاش را به شکل فردی انجام داد؛ از این رو، می‌بینیم که این همه مشکل را

اولویت‌بندی کرده، با کاویدن و کوچک کردن آنها، ریشه همه را به مشکلات سیاسی برگردانده و به حرکت اصلاحی خود رویکرد سیاسی بخشیده است. این امر به اعتقاد عبده، محدود شدن آفاق گسترده شخصیت سیدجمال را موجب گردید و تلاش فکری متفکران برجسته معاصر را به ثمر نشاند و اندیشه‌ها را سامان داد و برای ایجاد تحوّل سیاسی و برپایی نهضت اجتماعی، نظریه‌پردازی کرد، ولی واقعیتها را تغییر نداد و بر آن فائق نیامد.

آنچه گذشت، نظر عبده درباره استادش، سیدجمال بود، ولی به نظر ما اگر سیدجمال دایره اصلاحات خویش را گسترش نداد و به عرصه اصلاح اقتصادی، تربیتی و اجتماعی وارد نشد، ظاهراً بدین سبب بود که اعتقاد داشت عرصه سیاست، مهمتر و عامل اساسی ایجاد تحوّل و اصلاح در سایر عرصه‌هاست؛ زیرا اگر مشی سیاسی‌ای که حکومت‌های اسلامی آن زمان در پیش گرفته بودند، صحیح و کارآمد می‌بود، بی‌گمان، بر سایر میادین و عرصه‌های زندگی مسلمانان اثر می‌گذاشت، البته این نظریه ممکن است بدون مخالف نباشد و می‌طلبد که از سوی اصحاب اندیشه اسلامی معاصر، نقد و بررسی شود، به‌ویژه گستردگی عرصه‌های مورد بحث در حرکت اصلاحی که طبقات مختلفی از اصحاب فرهنگ و اندیشه را در بر می‌گیرد و ممکن است دستاوردی عظیم و موفقیتی چشمگیر در پی داشته باشد.

۶. نظر گلدزیهر درباره نقش سیدجمال در تفسیر و نقد آن

گلدزیهر، خاورشناس سرشناس، میزان تأثیر سیدجمال را در تفسیر، این‌گونه به تصویر می‌کشد:

سیدجمال مبلغی است ناشناخته که معلوم نیست به کدام طبقه اجتماعی تعلق دارد، ولی چون هدفش آزادی اسلام از سلطه بیگانه است، عملاً در اغلب موارد، به سمت موضع‌گیری سیاسی کشیده شده است که در نزد اغلب صاحب نظران، اندیشه او، گفتمان دینی-کلامی و ویژه‌ای تلقی نشد، بلکه اندیشه اصلاحی او را محدود دیده و آن را در عملکرد اندکی از شاگردان دلباخته و مریدش خلاصه دانسته‌اند که ویژگیهای اندیشه او، تنها یک بار از سوی شاگرد و دوستش، محمد عبده، در تبعید ترسیم و بیان شده است (گلدزیهر، ۱۹۸۳: ۳۴۹).

درست است که سیدجمال، عبده و رشید رضا در افکار، وجوه اشتراک زیادی دارند، هر یک از آنها شخصیت مستقل و ویژه خود دارند؛ زیرا چنین نیست که هر کس متأثر از اندیشه‌های سیدجمال باشد، شخصیتش با شخصیت او برابر باشد. بنابراین، باید گفت، باز هم گلدزیهر در ارزیابی خود اشتباه کرده که گمان برده است رابطه بین سیدجمال و شاگردانش، رابطه مراد و مرید بوده و شاگردانش استقلال شخصیتی نداشته‌اند، اگر این پندار درست باشد، چگونه می‌توان اختلاف نظر و تغییر جهت محمد عبده از مسیر ترسیم شده سیدجمال را در حرکت اصلاحی توجیه کرد؟! حق این است که هر یک از شخصیت‌های یادشده، دیدگاه‌هایی مستقل در برداشت از قرآن کریم و تفسیر آن داشته‌اند؛ هرچند در اهداف و غایات آیات قرآن متفق‌القول بوده‌اند.

۷. برتریهای سیدجمال نسبت به عبده در رویکرد تفسیر

در گذشته گفتیم که سیدجمال در فهم نصوص کتاب و سنت از قدرت تفکر و سطح توانایی بالاتر و در عین حال، متوازن‌تری نسبت به محمد عبده برخوردار است؛ بنابراین، در مقام تفسیر قرآن به مشکلات فکری دامن نزده و به تأویلهای متکلف نیفتاده است. همه هم و غم و رسالتش را در این می‌دید که در پرتو هدایت قرآن، امت اسلامی را از خواب غفلت بیدار کند و قدر و منزلت انسانها را به آنها بشناساند تا سعادت دنیا و آخرت را از آن خود سازند. در حالی که عبده، پرچم تطبیق و تفاهم بین تمدن اسلامی و تمدن غربی را برافراشت؛ از این‌رو، در فهم و تأویل نصوص، سهم بیشتری برای عقل قائل شد تا در رسالتش توفیق را قرین خود سازد و از اسلام چهره‌ای مقبول نزد اندیشمندان معاصر غرب و عرب عرضه کند.

بنابراین، هرچند عبده در فهم پاره‌ای از نصوص کتاب و سنت، آکادمیک‌تر و عملی‌تر نسبت به سیدجمال به نظر می‌رسد، اندیشه‌هایش پریشان‌تر است و با توجیهاتی نه چندان قوی و نقدپذیر از نظر علمی، در تنگنای تأویل گرفتار آمده است.

۸. انتقاد از ذهبی در جفا به سیدجمال

با وجود نقش بارز سیدجمال، بسیار مایه تعجب است که صاحب *مذاهب التفسیر الاسلامی*، محمدحسین ذهبی، در زمینه تفسیر هیچ تلاش قابل ذکری برای او قائل نیست! شاید به سختی بتوان عملکرد ذهبی را چنین توجیه کرد که سیدجمال، تفسیری از خود بر جای نگذاشته است. ولی بر فرض که چنین باشد، تلاش او در تربیت فکری و شکل‌دهی به شخصیت قرآنی مصلحانی امثال محمد عبده انکارشدنی نیست و شایسته است نامش در ضمن افرادی ثبت شود که برای بازفهمی و نوفهمی قرآن در زمان معاصر کوشیده‌اند.

ذهبی از شیخ محمد مصطفی مراغی با اینکه از پیروان مکتب اصلاحی سیدجمال به شمار می‌آید، سخن به میان آورده است، در حالی که هیچ اثری در تفسیر ننگاشته است، بلکه آرای او از خلال دروس تفسیری که در مساجد برپا داشته، استخراج شده و به صورت کتاب درآمده است؛ بنابراین، نام نبردن از سیدجمال به دور از انصاف است. برخی از پژوهشگران عرصه تاریخ تفسیر، از مفسرانی نام برده‌اند که تفاسیر آنها نزد متخصصان و اهل فن بی‌ارزش تلقی شده است؛ برای مثال، شرح حال عبدالرحمان بن مخلوف ثعالبی را آورده و از کتاب او، *الجواهر الحسان* نام برده‌اند یا شرح حال ابوالحسن، علی بن محمد خازن و از کتابش *لباب التأویل فی معانی التنزیل* بحث کرده‌اند، در حالی که امثال این تفاسیر، گذشته از اینکه بر اسرائیلیات و مطالب موهن دیگری مشتمل است، نه تحوّل در اندیشه معاصر ایجاد کرده و نه تأثیری بر واقعیت‌های موجود جهان اسلام داشته است! بنابراین، جای سؤال هست که هرچند سیدجمال کتاب مستقلی در تفسیر ننگاشته است، آیا نقش و تأثیر او در عالم تفسیر از نقش نامبردگان فوق کمتر است؟!

کتاب‌شناسی

۱. ابن نبی، مالک، *وجهة العالم الاسلامی*، ترجمه عبدالصبور شاهین، دمشق، دار الفکر، ۱۹۸۱ م.
۲. ابوحمدان، سمیر، *جمال‌الدین الافغانی و فلسفة الجامعة الاسلامیه*، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۹۹۲ م.
۳. درّاز، محمد عبدالله، *دراسات اسلامیه*، کویت، دار القلم، ۱۹۷۴ م.
۴. رشید رضا، محمد، *تفسیر المنار*، بیروت، دار الفکر، بی‌تا.
۵. شرقاوی، عفت، *الفکر الدینی فی مواجهة العصر*، بیروت، دار العوده، ۱۹۷۹ م.
۶. همو، *قضايا انسانیة فی اعمال المفسرین*، بیروت، دار النهضة العربیه، ۱۹۸۰ م.
۷. عبدالباسط محمد حسن، *سیدجمال‌الدین و اثره فی العالم الاسلامی*، بی‌تا.
۸. گل‌دزیهر، *مذاهب التفسیر الاسلامی*، ترجمه عبدالحلیم نجار، بیروت، دار اقرء، ۱۹۸۳ م.